



۲۰۱۶/۰۲/۰۹



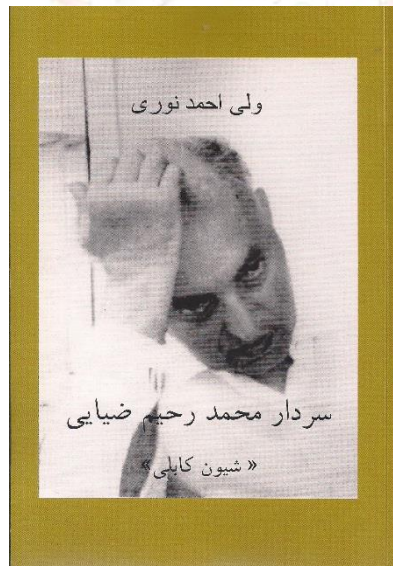
م. نسیم اسپیر  
ملک الشعراى افغانها در هجرت

## شیونی به یاد «شیون»!!

عزیزالقدرم ولی احمد جان نوری، امروز از سی و مین سالگرد وفات دوست مشترک ما مرحوم سردار محمد رحیم ضیایی «شیون کابلی» به من خبر داد. روانشاد «شیون» را، در دوران مأموریتم به حیث نماینده آریانا افغان هوایی شرکت در مسکو، شناختم.

هنگام مواصلت به مسکو، در جولای ۱۹۶۹ میلادی، طبق معمول، بعد از شناسایی، با سفارت، آتشف نظامی، آتشف کلتوری و کارمندان شان، روزی با رهنمایی دوستی، به دیدار سردار «رحیم شیون» که نامش از هر زبان به نیکی و محبت شنیده می شد، هم رفتیم. سردار «شیون» مرحوم در اولین دیدار در منزلش، با من صمیمانه و بی آلیشانه و دوستانه بود که بعداً با مذاکره ها، مناظره ها، مشاجره ها و مشاعره ها مستحکم تر و صمیمی تر گردید. اینک به یاد و بود این دوست فراموش ناشدنی، سروده هایی را که بین ما تعاطی گردیده است، تقدیم و به روانش دعا می فرستم، روحش شاد و یادش گرامی بادا.

### سروده «شیون کابلی» به آدرس «نسیم اسپیر»:

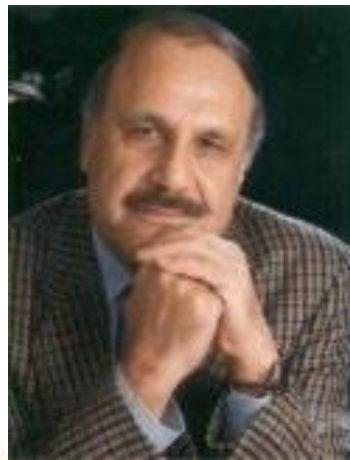


آخر ای بی پیر!، با من گو که پیر کیستی در دل من گر نباشی، در ضمیر کیستی

با تو ام عیش دوام و بی تو ام درد مدام  
 می نویسم شرح خوبی های تو با صد قلم  
 «شیون» من گر نمی آید به گوشت عیب نیست  
 امشب اندر آتش درد فراقتم سوختم  
 سست می جوشی به یاری، سختگیر کیستی  
 وصف رخسار کی می گویی، دبیر کیستی  
 بلبل آسا در فغان و در صغیر کیستی  
 ای «نسیم» صبح آزادی «اسیر» کیستی

جنوری ۱۹۷۰ مسکو

### سروده «اسیر» به آدرس «شیون کابلی»:



با چنین روشن ضمیری از خمیر کیستی  
 ای مراد دل، مرید پر ز اخلاص تو ام  
 در بر من دل به سودای تو پُرپر می کند  
 کشور جان مرا شاهنشاه با عظمتی  
 همچو من صد جاگرو کردی دل و جان را به عشق  
 بزم مردم روشن است از آفتاب روی تو  
 گلرخان مو سیه، در روسیه دل از تو برد  
 شهپر بال عقاب چرخ گیر کیستی  
 نا مرادم چند می سازی، تو پیر کیستی  
 دوست بی مانند و یار بی نظیر کیستی  
 ای خدیو ملک دل، شاه و امیر کیستی  
 در نظر بازی و جانبازی نظیر کیستی  
 من سیه روز تو ام، بدر منیر کیستی  
 در کدامین حلقه افتادی، به گیر کیستی

من «نسیم» تند پروازم «اسیر» دام تو

تو، به این آزادگی مرغ «اسیر» کیستی

مارچ ۱۹۷۰، مسکو